

عوامل تأثیرگذار بر مناسبات باوندیان و اسماعیلیان الموت

سید حسن حسینی*، جواد عباسی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۸/۲۸) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۸/۰۱/۱۸)

Factors Influencing the Relationships between Bavandids and Ismailis of Alamut

Seyyed Hassan Hosseini, Javad Abbasi

Ph.D Student of Department of History, Ferdowsi University of Mashhad;

Associate Professor of History Department, Ferdowsi University of Mashhad

Received: (2018. 11. 19)

Accepted: (2019. 04. 07)

Abstract

With the establishment of the Ismaili government in central Alborz in Alamut, a new neighboring power for the local and archaic communities in Mazandaran emerged that affected the regional power and territorial sovereignty of this local dynasty. This article answers the question of what factors influenced the relationship between the two local powers? The results show that the political and religious struggles of these two governments in the fifth to seventh centuries AH created more relations based on competition and hostility between them. The evolution of relations between these two governments was influenced by different factors and conditions. These factors included the desire to expand or retain territory, ideological and religious differences, the influence of third powers such as the Seljuks and Mongols, the asylum seeking of the members of ruling family, and the use of Ismaili opposition killing policy. The present article seeks to highlight these factors using a descriptive-analytical approach to provide a more detailed and coherent perspective on the relationship between these two important regional powers in the fifth to seventh centuries AH.

Keywords: Bavandids, Ismailis, Mazandaran, Seljuks, religion.

چکیده

با استقرار حکومت اسماعیلیان در البرز مرکزی، به مرکزیت الموت، قدرت همجوار تازه‌ای برای حکومت محلی و کهن باوندیان در مازندران پا به عرصه گذاشت که بر قدرت منطقه‌ای و حاکمیت ارضی این خاندان محلی تأثیر گذاشت. این مقاله به این پاسخ می‌دهد که چه عواملی بر مناسبات بین دو قدرت محلی تأثیر داشت؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کشمکش سیاسی و مذهبی این دو حکومت در قرون پنجم تا هفتم هجری مناسباتی بیشتر بر پایه رقابت و دشمنی را میان آنها به وجود آورد. سیر تحول مناسبات این دو حکومت از عوامل و شرایط مختلفی تأثیر می‌پذیرفت. میل به توسعه قلمرو یا کوشش برای نگهداری آن، اختلافات عقیدتی و مذهبی، تأثیر قدرت‌های سوم مانند سلجوقیان و مغولان، پناهندگی عناصر حکومتی و به‌کارگیری سیاست قتل مخالفان به‌وسیله اسماعیلیان، از جمله این عوامل تأثیرگذار بودند. مقاله حاضر می‌کوشد با برجسته کردن این عوامل، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی چشم‌انداز دقیق و منسجم‌تری از مناسبات این دو قدرت مهم منطقه‌ای در قرون پنجم تا هفتم هجری ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: باوندیان، اسماعیلیان، مازندران، سلجوقیان، مذهب.

۱. مقدمه

زمانی بود که حکومت اسماعیلیان توسط حسن صباح در همسایگی قلمرو باوندیان بنیان گذاشته شد (۴۸۳ق). با توجه به ماهیت تبلیغ‌گرا و توسعه‌طلب دعوت اسماعیلی، مناطق زیر سلطه باوندیان نیز مورد توجه داعیان اسماعیلی قرار گرفت و با گسترش نفوذ آنها در کوهستان‌های شمالی البرز، باوندیان ناگزیر از رویارویی با این توسعه‌طلبی بودند. در نتیجه حدود ۱۷۰ سال؛ یعنی تا برافتادن اسماعیلیه توسط مغولان (۶۵۴ق) گستره‌ای از مناسبات مختلف سیاسی، نظامی، مذهبی و اقتصادی میان این دو حاکمیت محلی برقرار بود. نوشتار حاضر می‌کوشد این مناسبات را از زاویه عوامل تعیین‌کننده در آن و نه گزارش صرف رویدادها به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار داده و به این پرسش پاسخ دهد که مناسبات این دو قدرت از چه عواملی تأثیر می‌پذیرفته است. اگرچه پیش از این، در تحقیقات مرتبط با تاریخ محلی مازندران مطالبی در باب باوندیان نوشته شده و نیز چند مقاله در مورد این خاندان یا جوهری از تاریخ ایشان انتشار یافته^۲ و همچنین دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیرامون آل باوند^۳ و یک رساله دکتری درباره علل تعامل

شکل‌گیری حکومت اسماعیلیه، به مرکزیت الموت و قلعه‌های همجوار آن، فصل نوینی را در تاریخ مناطق دو سوی البرز، یعنی مناطق مرکزی ایران در سمت جنوب و دامنه‌های شمالی این رشته کوه، پدید آورد. حکومت باوندیان حدود هفت قرن در مناطقی از مازندران، شرق گیلان و غرب استرآباد برپا بود. سرسلسله این دودمان به نام باو از سال ۴۵ق به مدت ۱۵ سال بر مردمان این منطقه حکم راند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۵۶). حاکمیت آل باوند در مازندران به سه مقطع زمانی تقسیم می‌گردد: مرحله نخست به پایتختی فریم^۱، از آغاز تا سال ۳۹۷ق را دربر می‌گیرد و در این سال توسط آل زیار از صحنه سیاسی منطقه حذف شد. مرحله دوم از سال ۴۶۶ق با حسام‌الدوله شهریار و به پایتختی ساری آغاز و تا سال ۶۰۶ق ادامه یافت. اگرچه حکومت این شاخه از باوندیان توسط ابوالرضا حسین از سادات علوی پایان یافت. ریچارد فرای بر آن است که ظهور اسماعیلیه در زوال قدرت این شاخه از خاندان باوندی نقش داشته است (1986: I / 1110). در سومین مرحله حسام‌الدین اردشیر در سال ۶۳۵ق حکومت باوندیه کینخواریان را در آمل از سر گرفت. آخرین حاکم این سلسله به نام فخرالدوله حسن بن شاه کیکسرو در سال ۷۵۰ق به دست افراسیاب چلابی از بین رفت و عمر این دودمان به پایان رسید (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۶۱ - ۱۶۳).

اوج قدرت و گستردگی قلمرو باوندیان در دوره دوم حکمرانی این سلسله بود و در همین دوره

۱. برای نمونه نگاه شود به: شاهمرادی (۱۳۹۵)، «تشیع امامی در دوران باوندیان اسپهبدی در طبرستان»، معلمی (۱۳۸۷)، «روابط خاندان باو با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده‌های پنجم و ششم هجری»، مظاهری (۱۳۵۳)، «امامیه در مازندران قرن ششم»، خلیفه و حسن نژاد (۱۳۹۱)، «تجارت در قلمرو باوندیان اسپهبدیه طبرستان (۴۶۶ - ۶۰۶ق)»، رازپوش (۱۳۷۵)، «باوندیان»؛

Madelung, <http://www.iranicaonline.org/articles/al-e-bavand>

۲. رک: بدیعی، شهلا، «آل باوند (کیسویه، اسپهبدیه، کینخواریه) پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۷۹ش؛ انصاری، بهمن، «باوندیان از ظهور تا سقوط» پایان‌نامه کارشناسی ←

۱. شهری در ۶۵ کیلومتری جنوب ساری که اکنون از توابع بخش دودانگه شهرستان ساری است.

بن علی (۵۳۶-۵۵۸ق) نیرومندترین فرمانروای باوندی صورت پذیرفت. او که خود دوبار توسط اسماعیلیان زخمی شده و پسرش گردبازو نیز در جریان سفر به مرو، به دست فداییان اسماعیلی کشته شده بود (آملی، ۱۳۴۸: ۱۲۷).

در یورش بزرگ در سال ۵۵۲ق سرزمین‌های اسماعیلیان در اطراف الموت را غارت کرد. طی این تهاجم که غافلگیرانه صورت گرفت، عدّه زیادی از اسماعیلیان کشته شدند و اموال زیادی از آنها غارت شد و زنان و فرزندان آنها به اسارت درآمدند (ابن اثیر، ۱۳۱۸: ۱۷/۹؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۸/۱۲). پس از آن، طی یورش دیگری مناطق دامغان و بسطام نیز به قلمرو شاه‌غازی افزوده شد و برخی قلاع اسماعیلیه از جمله مهرین و منصورکوه در این سرزمین به تصرف حاکم باوندی درآمد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۱۰۳-۱۰۴؛ رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۳۶۷).

از سوی دیگر، اشتیاق اسماعیلیان برای توسعه قلمرو و گسترش دعوت خویش، آنها را برآن می‌داشت تا از فرصت‌های پیش‌روی برای رسیدن به این هدف بهره بگیرند. چنانکه برخی حتی ریشه دشمنی شاه‌غازی با اسماعیلیان را در کوشش‌های اسماعیلیان برای چیرگی بر ارتفاعات طبرستان دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۷۴: ۵۹۲). یک مورد از تمایلات توسعه‌طلبانه اسماعیلیان به‌دنبال اختلاف استندار هزاراسب بن شهرنوش (حک: ۵۶۰-۵۸۶ق)، حاکم تابع باوندی در رویان، با حسام‌الدوله اردشیر بن حسن باوندی (۵۶۸-۶۰۲ق) در سال ۵۹۰ق و اتحاد او با اسماعیلیان پیش آمد که طی آن سرزمین‌های بین سخت‌سر^۲ و ملاط^۱ به قلمرو اسماعیلیان افزوده

حکومت‌های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با زیدیان و اسماعیلیان^۱ تألیف شده است، ولی تاکنون درباره علل تأثیرگذار بر روابط باوندیان با اسماعیلیه، پژوهش جداگانه‌ای نگاشته نشده است.

۲. مسئله توسعه قلمرو

با تشکیل حکومت اسماعیلیان در الموت به سال ۴۸۳ق، یکی از مسائلی که همواره حکومت باوندیان را به خود مشغول می‌ساخت، نفوذ اسماعیلیان در مناطق کوهستانی البرز بود؛ از یک سو این منطقه به دلیل موقعیت طبیعی - امنیتی خود مکان مناسبی برای اسماعیلیان و ساخت قلعه‌های آنها بود و از طرف دیگر برای باوندیان که قرن‌ها حاکمان خودمختار دامنه‌های شمالی البرز بودند، وجود قلعه‌های اسماعیلیه در همسایگی‌شان قابل تحمل نبود. اسماعیلیان با نفوذ در مناطق شمالی البرز، حاکمیت باوندیان بر منطقه را تهدید می‌کردند و در نتیجه همواره بین این دو حکومت رقابت و درگیری وجود داشت. در چنین شرایطی هرگاه حاکمان نیرومندی بر باوندیان حکومت می‌کردند، قلعه‌های اسماعیلیان مورد تهدید قرار می‌گرفت. اوج حملات باوندیان بر ضد اسماعیلیه در عهد شاه‌غازی رستم

→ ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب، ۱۳۹۵ش.

۳. رک: گلیجانی مقدم، ندا، «علل تعامل حکومت‌های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با زیدیان و اسماعیلیان (۱۷۵-۶۵۶ق)»، رساله دکتری رشته تاریخ اسلام دانشکده ادبیات، زبان‌های خارجی و تاریخ دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۹. فصل هشتم این اثر علل تعامل حکومت‌های محلی منطقه شمال ایران شامل باوندیان، پادوسبانان و مسافریان را به صورت کلی بررسی کرده است. اگرچه این بخش از رساله با توضیحات و تفسیرهای مفصل و خاص علوم سیاسی و جامعه‌شناسی همراه است، ولی به صورت جداگانه و تخصصی روابط باوندیان با اسماعیلیه را بررسی نکرده است.

۲. نام قدیم رامسر است (دهخدا، ذیل واژه).

۳. اختلافات مذهبی

بر اساس آگاهی‌های موجود در منابع و نظر بیشتر پژوهشگران، باوندیان همزمان با آل‌بویه جزو نخستین حکومت‌های دارای گرایش شیعی امامی در ایران بوده‌اند. بنابر گزارش اولیاءالله آملی «اصفهبندان (اسپهبندان) مازندران و ملوک باوند از قدیم‌الایام که در اسلام درآمدند، متشیع بوده‌اند و معتقد سادات» (۱۳۴۸: ۸۴). علی مظاهری، بر این عقیده است که آل‌باوند از عهد اسپهبد شاپور؛ پسر شهریار (۲۱۰-۲۲۲ق) به دین اسلام و مذهب جعفری گرویدند (۱۳۵۳: ۳۸). ریچارد فرای زمان اسلام آوردن باوندیان را کمی دیرتر و در سال ۲۴۰ق و در عهد فرمانروایی قارن بن شهریار (ابوالملوک) دانسته است (1986: I/ 1110). بر روی مسکوکات به جای مانده از باوندیان در قرن چهارم هجری نیز عبارت «علی ولی الله» نقش بسته بود که نشان از گرایش شیعی آنها دارد. ظاهراً رستم بن شروین (۳۵۳-۳۶۹ق) نخستین فرد از این دودمان بود که دست به ضرب چنین سکه‌ای زد (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۱: ۵۱؛ طاهری، ۱۳۹۵: [۴]). آغاز تشیع باوندیان هر زمانی بوده باشد از مجموع گزارش‌ها و نظرات موجود می‌توان چنین دریافت که در زمان ظهور دعوت و حکومت اسماعیلیان در البرز مرکزی، تشیع امامی در حکومت و قلمرو باوندیان رواج داشته است. در چنین بستری بود که باوندیان ظهور دعوت اسماعیلی را تهدیدی عقیدتی نیز می‌دانستند و در نتیجه در قرون پنجم و ششم هجری مبارزه سختی را علیه ایشان ترتیب داده و بنابر روایت قاضی نورالله شوشتری «در قلع و قمع آنان کوشیدند» (شوشتری، ۱۳۹۲: ۳۴۳/۵). بدین ترتیب این نظر که تا پیش از ظهور مغولان در ایران، جز مناقشات لفظی میان روحانیان اسماعیلی و امامی

شد (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۰). علاوه بر این، بار دیگر در عهد حسام‌الدوله اردشیر باوندی، حاکم دست‌نشانده باوندیان در رویان به نام بیستون، بر حاکمیت باوندیان شورید و در پی لشکرکشی حسام‌الدوله، به اسماعیلیان پناه برد. اسماعیلیان به اردشیر پیشنهاد دادند در مقابل تسلیم بیستون، قریه هرجان (هریجان)^۲ را به آنها واگذار نماید، اما اردشیر این پیشنهاد را نپذیرفت (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۰).

به‌طور طبیعی هنگامی که حاکمانی ضعیف یا صلح‌طلب بر قلمرو باوندیان حکم می‌راندند، اسماعیلیان زمینه نفوذ بیشتری در منطقه مازندران پیدا می‌کردند. نمونه این امر، حکومت فخرالدوله نماور فرزند بیستون (حک: ۶۲۰-۶۴۰ق) حاکم پادوسبانی دست‌نشانده باوندیان در رویان بود که سیاست رفق و مدارا با مردم آن سرزمین را در پیش گرفت و این امر باعث ایجاد ارتباط برخی از دشمنان وی با اسماعیلیان شد و زمینه نفوذ آنها در رویان را فراهم کرد. این حوادث با ضعف حکومت باوندی هم‌زمان بود و سرانجام به انقراض دومین سلسله باوندی در سال ۶۰۶ق توسط ابوالرضا علوی مامطیری انجامید (مرعشی، ۱۳۶۳: ۸۰؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۵۲ - ۱۵۳). بدین ترتیب حفظ و توسعه قلمرو یکی از عواملی بود که مناسبات میان باوندیان و اسماعیلیان را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. گرچه فراز و نشیب‌های قدرت در دو طرف و نیز دخالت عوامل دیگر که در ادامه مقاله به آنها اشاره خواهد شد، به هیچ‌یک از دو طرف اجازه نداد تا به یک توسعه ارضی گسترده و پایدار در مقابل دیگری دست یابد.

۱. روستایی از توابع شهرستان لنگرود در استان گیلان است (دهخدا، ذیل کلمه ملاط).

۲. روستایی از توابع شهرستان کلاردشت استان مازندران است. (دهخدا، ذیل کلمه هریجان)

اسلام (ملحد)، به جای تأکید بر هویت شیعی امامی باوندیان، آنان را نماینده کلیت «اسلام» معرفی کرده‌اند. ضرب نام صاحب‌الزمان بر سکه‌های شاه غازی را نیز برخی نشانه رویارویی اعتقادی او با اسماعیلیه دانسته‌اند (شاهمرادی، ۱۳۹۵: ۷۰؛ سجادی، ۱۳۷۴: ۵۹۳).^۲ از جمله اقدامات شاه‌غازی رستم، تصرف قلعه اسماعیلیی مهرین (مهریان) در اطراف دامغان، به تلافی حمله آنها به یک کاروان ۴۸۰ نفری از حاجیان خراسانی و کشتار همگی آنها در سال ۵۵۲ق بود (ابن اثیر، ۱۴۱۸: ۱۷/۹؛ رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۳۷۶).

مرزبندی و رویارویی عقیدتی باوندیان با اسماعیلیان، آشکار و مبتنی بر کفرآمیز خواندن اعتقاد اسماعیلیان بود. در یکی از نامه‌های شاه‌غازی رستم به محمد بن بزرگ امید (د: ۵۵۷ق)، وی و پیروانش را به کفر متهم نمود (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۸۷؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۵۸-۵۹). شاه غازی در موردی دیگر نیز پس از مشاهده همکاری بغراتکین؛ امیر سلجوقی، با اسماعیلیان در برابر خودش که به لشکرکشی ناکام وی برای فتح گردکوه انجامیده بود، یادآور شده که «مرا غم استیصال ملاحظه برای حرمت مسلمانی است، چون مسلمانان را همت چنین است، من چه توانم کرد» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۱۰۳). این گزارش در ضمن نشان می‌دهد که دغدغه‌های اعتقادی باوندیان در رویارویی با اسماعیلیان در این زمان،

مذهبی، مخالفتی بین آن‌دو وجود نداشته و حتی امامیه، اسماعیلیان را برای در هم کوبیدن سنیان لازم می‌دانستند (بیانی، ۱۳۶۹: ۱۰۰-۱۰۱) دست کم شامل مناسبات این دو قدرت محلی نمی‌شود. مرعشی نیز در جایی به وجود این رویارویی اعتقادی، البته بدون مرزبندی دقیق مذهبی (اسماعیلی - امامی)، اشاره کرده و بر آن است که «سبب مخالفت ملک‌شاه غازی [رستم بن علی] با ملاحظه خود اولی سبب، دین اسلام بوده است» (۱۳۶۳: ۵۷).

پیش از مرعشی، عبدالجلیل رازی قزوینی نیز در مورد شاه غازی آورده که «شاه شاهان شرف‌الملوک [رستم بن علی] و پدرش ملک مازندران و اسلاف ایشان همه نایبان مهدی‌اند. بیست و هفت هزار ملحد قح^۱ در عدد آمده‌اند که ایشان هلاک کرده‌اند و با غیبت مهدی خطبه و سکه به نام او می‌کنند» (۱۳۹۱: ۵۱۲-۵۱۳). همو در جایی دیگر از کتابش می‌افزاید «در این سی سال هر ملحدی معروف که در حدود گردکوه و طبس گیلکی و دیار الموت و قلاع طالقان ناپدید شد، چون بازجستند، سرش در ساری یافتند، یا در ارم بر سر نیزه شاه شاهان ملک مازندران، ... تا عاقلان دانند که ملحد و متهم را به ساری جای نباشد که حساب کرده‌اند تا ملک مازندران به رستم بن علی بن شهریار افتاد، بیست و هفت هزار مرد ملحد که در حد اعتبار و التفات‌اند، به تیغ او کشته شدند» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۲۱).

وی در ادامه ساری و ارم را در مقابل الموت «قبه-الاسلام» معرفی می‌نماید (همان: ۱۲۱). در واقع رازی قزوینی و بعدها مرعشی، با در نظر گرفتن اسماعیلیان به‌عنوان جریانی خارج از چارچوب

۲. سجادی این احتمال که این اقدام ناشی از پابندی شدید او به تشیع بوده باشد را نیز مطرح کرده است (۱۳۷۴: ۵۹۳).
۳. به رغم روایت صریح قزوینی در مورد ارتباط حملات شاه غازی با کشتار حاجیان توسط اسماعیلیان، فرقانی این ارتباط را تنها در حد یک احتمال در نظر گرفته است (۱۳۸۱: ۲۳۵).

۱. به معنای ساده و خالص (دهخداذیل واژه).

سنقر بخاری را برای تنبیه وی به طبرستان گسیل کرد (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۱۰-۲۱۱). ویلفرد مادلونگ بر این باور است که لشکرکشی سنقر به مازندران، پیامد عدم همکاری حسام‌الدوله در عملیات ضداسماعیلی سلطان محمد سلجوقی بوده است (Madelung,)
<http://www.iranicaonline.org/articles/al-e-bavand>.
 محلی مازندران اشاره‌ای به این موضوع ندارند.

به رغم شرایط یاد شده، در پی توافقی که بین سلطان محمد سلجوقی و اسپهبد حسام‌الدوله برای ازدواج علاءالدوله علی؛ فرزند شهریار با خواهر پادشاه سلجوقی صورت گرفت، زمانی که علاءالدوله راهی اصفهان بود، در دامغان جنگی بین فجغر؛ از فرماندهان همراه وی با اسماعیلیه که از منصورکوه به دامغان آمده بودند، درگرفت که در نتیجه آن، بسیاری از آنها در درگیری کشته شدند (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۳۵). این امر احتمالاً در پی توافق صورت گرفته بین سلطان سلجوقی و حاکم باوندی در مبارزه مشترک آنها علیه اسماعیلیه صورت گرفته است، چراکه در این زمان اسماعیلیه قدرت زیادی گرفته بودند و سلطان محمد نیز مصمم به مبارزه با آنها بود.

ب: برقراری توازن قدرت منطقه‌ای

وجود دشمن مشترک یعنی اسماعیلیه، الزاماً موجب همکاری همیشگی یا دست‌کم عدم رقابت و رویارویی سلجوقیان با باوندیان نمی‌شد. به عبارت دیگر نوع مناسبات سلجوقیان با باوندیان و اسماعیلیان همواره در جهت تقویت موضع باوندیان در برابر اسماعیلیان نبود. چنانکه گاه در حالی که باوندیان سرگرم نبرد با اسماعیلیان بودند، سلجوقیان از فرصت پیش آمده برای تضعیف قدرت باوندیان و یا نابودی آنها بهره می‌گرفتند. در سال ۵۲۱ق، در پی ترور نافرجام رستم بن علی (شاه غازی بعدی)

بیش از سلجوقیان بوده است. سرانجام آنکه عبدالجلیل رازی قزوینی در اثبات تشیع اثنی‌عشری و پایبندی باوندیان و به‌ویژه شاه‌غازی به اسلام می‌نویسد، «در همهٔ بسیط زمین و دایرهٔ مسلمانی کدام سنی است که با ملحدان (اسماعیلیان) آن کرده است که شاه شاهان آلب، رستم بن علی بن شهریار شیعی، از قلعه گشادن و ملحد گرفتن و قتل و نهب و مانند آن که اظهر من الشمس است» (۱۳۹۱: ۶۰۶). بدین جهت است که مبارزه باوندیان با اسماعیلیان به عنوان اقدامی در جهت گسترش تشیع اثنی‌عشری مورد توجه قرار گرفته است (معلمی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

۴. نقش سلجوقیان

چند موضوع نقش سلجوقیان را به عنوان یک عامل اثرگذار در روابط بین باوندیان و اسماعیلیان برجسته می‌کرد که در ادامه به تفکیک به آنها خواهیم پرداخت.

الف: دشمن مشترک

در نگاهی کلی باوندیان و سلجوقیان، هردو اسماعیلیه را به چشم دشمن می‌نگریستند و در نتیجه انتظار می‌رفت که در برخورد با این فرقه در مسیر مشابه قرار گرفته باشند؛ با این حال گزارش‌های تاریخی از فراز و نشیب‌ها و سیاست‌هایی متغیر در این زمینه خبر می‌دهند. در حدود سال ۵۰۰ق سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ق) تلاش گسترده‌ای را برای مبارزه با اسماعیلیان آغاز نمود. همزمان با این وقایع، حسام‌الدوله شهریار بن قارن (حک: ۴۶۶-۵۰۴ق) قدرت آل باوند را در طبرستان تجدید و قلعه‌های کوهستانی منطقه را گرفت. سلطان محمد از حسام‌الدوله خواست نزد او به اصفهان رود، اما حاکم باوندی امتناع ورزید و در پی آن، سلطان سلجوقی

فرزند خود خوانده، او را ملحد شمرد و روابط خود را برای همیشه با او قطع نمود (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۸۶) او رسولانی نزد دیگر حاکمان اطراف فرستاد و اعلام نمود که فرزندش به دستور سنجر کشته شده است. با موضع‌گیری شاه‌غازی رستم در مقابل سنجر؛ سلطان سلجوقی درصدد دلجویی از او برآمد و گفت: «حق به دست اصفهبد (اسپهبد) است، چنان فرزند همه را عزیز باشد که کشتن پسر اصفهبد (اسپهبد) حسرتی بود در خراسان» (همان: ۸۷).

در تحلیل این رویداد می‌توان دو احتمال را در نظر گرفت. نخست این‌که سنجر با هدف رودررو قرار دادن شاه‌غازی با اسماعیلیه، دو فدایی اسماعیلی را مأمور قتل گردبازو کرده باشد، چرا که پس از این ماجرا، رستم حملاتش را علیه اسماعیلیان گسترده‌تر ساخت و این امر در درازمدت موجبات ضعف اسماعیلیان را فراهم می‌کرد و این به سود سلجوقیان بود. از دیگر سو و در چارچوب همین تحلیل، با سرگرم شدن شاه‌غازی با اسماعیلیان، او مجالی برای توجه به مناطق شرقی قلمرو خود یعنی خراسان (قلمرو سنجر) نمی‌یافت و این امر نیز به سود سنجر بود.

تحلیل دیگر از ماجرای قتل گردبازو این است که ممکن است سنجر در مسیر سیاست نزدیکی به اسماعیلیان (جوینی، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۱۴) برای پیشبرد اهداف خود و برای جلوگیری از رشد قدرت شاه‌غازی رستم باوندی دست به این عمل زده باشد، چراکه در این‌زمان شاهد روابط دوستانه بین سنجر و اسماعیلیه هستیم و آنها برای دفع عباس؛ حاکم ری که عرصه را بر آنها تنگ کرده بود، به سنجر متوسل شدند (خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۱۵۲). براساس این تحلیل، باتوجه به این‌که قرار بود گردبازو جزو ملازمین سلطان سنجر باشد، باید مراقبت بیشتری از

توسط اسماعیلیان، مسعود؛ برادرزاده سلطان سنجر سلجوقی که در شهریارکوه مازندران به سر می‌برد و مترصد فرصتی برای ضربه زدن به حاکم باوندی؛ علاءالدوله علی، پدر رستم بود، به این پندار که باوندیان ضعیف شده و یا احتمالاً سرگرم نبرد با اسماعیلیان خواهند شد، بر علاءالدوله تاخت، اما در نبرد غافلگیر شد و شکست خورد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۶۹؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۳۱).

یکی از صحنه‌های تأثیرگذاری سلجوقیان بر مناسبات باوندیان با اسماعیلیان در حادثه کشته شدن گردبازو شاهزاده باوندی نمایان شد. در عهد اسپهبد رستم بن علی (۵۳۶-۵۵۸ق) در حالی که در پی حملات سخت باوندیه علیه اسماعیلیه، آنها درصدد انتقام از او بودند، سلطان سنجر سلجوقی (۴۹۰-۵۵۲ق) که بر خراسان حکومت داشت، از رستم خواست تا پسر خود؛ گردبازو را به‌عنوان گروگان روانه مرو کند. در پی این درخواست، گردبازو که نوجوانی بیش نبود، با اتابکی خورشید بن ابوالقاسم همراه هزار مرد راهی مرو شد. گردبازو در محرم سال ۵۳۷ق (خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۱۵۸) در یکی از روزها درحالی که پس از استحمام، در رختکن حمام به سر می‌برد، توسط دو تن از فدائیان اسماعیلی کشته شد^۱ (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۸۶؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۲۷).

در پی این ماجرا، شاه‌غازی رستم، که قتل فرزندش را توطئه مشترک اسماعیلیان و سلطان سنجر سلجوقی می‌دانست، پادشاه سلجوقی را قاتل

۱. گردبازو در حرم رضوی در مشهد به خاک سپرده شد و املاکی بر مقبره اش وقف شد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۸۶). این موضوع می‌تواند نشان دیگری از وجود گرایش شیعی در خاندان باوندی باشد.

او می‌شد و بنابراین قتل وی احتمالاً با کسب اجازه از سنجر انجام شده است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۲۰۵). چنان‌که پیداست پیچیدگی‌ها و تغییرات در سیاست‌های طرفین رسیدن به تبیینی روشن درباره این ماجرا را دشوار می‌کند.

ج: اقدامات برخی سرداران سلجوقی

عرصه دیگر تأثیر سلجوقیان بر مناسبات باوندیان با اسماعیلیان، ورود برخی امرای محلی سلجوقی در درگیری‌های بین این دو قدرت بود. دو مورد از چنین تأثیرگذاری در عهد شاه‌غازی رستم بن علی پیش آمد؛ یکی زمانی بود که در پی لشکرکشی گسترده شاه‌غازی برای انهدام قلعه گردکوه دامغان اسماعیلیان با فرستادن طلای فراوان برای بغراتکین، از امرای ترک سلجوقی و حاکم منطقه جوین، او را به لشکرکشی برضد رستم تشویق کردند. در نتیجه با این اقدام و تهاجم غافلگیرانه بغراتکین، محاصره گردکوه شکسته شد و حاکم باوندی هرگز نتوانست آن قلعه را تصرف کند (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۱۰۳؛ رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۳۷۷). بدین ترتیب عملکرد نیروی تحت فرمان امرای محلی سلجوقی به سود اسماعیلیان تمام شد.

از سوی دیگر گاه نیز قدرت امرای محلی سلجوقی در جهت منافع باوندیان تأثیرگذار بود. شاه‌غازی یکی از سرداران سلجوقی به نام «سابق قزوینی» را که قبل از آن جزو سپاه سلطان مسعود سلجوقی بود، نزد خود فراخواند و مناطق دامغان، سمنان و جاجرم را به او سپرد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۱۱۴). این سردار که دشمن اسماعیلیان بود، با پانصد نیروی تحت فرمان خود چنان بر اسماعیلیه منطقه دامغان سخت گرفت که «از گردکوه پای بیرون نتوانستند نهاد» (همان: ۱۰۴).

موردی دیگر از ورود عناصر وابسته به حکومت سلجوقی به صحنه مناسبات باوندیان و اسماعیلیان در عهد فرمانروایی اردشیر باوندی، مربوط به تلاش اسماعیلیان برای ترور طغانشاه (۵۶۹-۵۸۱ق)؛ فرزند مؤید آی‌ابه، حاکم سلجوقی نیشابور، وزیر او شرف‌الملک سرخسی و برخی بزرگان حکومتی چون قوام کهین است. هنگامی‌که توطئه آنها در تلاش نافرجام برای کشتن قوام کهین نقش بر آب شد و طغانشاه قلعه‌های اسماعیلی در ترشیز، طبس و تون را مورد حمله قرار داده و عده زیادی از آنها را کشت، به مبارکی این پیروزی، با توجه به اینکه باوندیان دشمن دیرینه اسماعیلیان به شمار می‌آمدند، احتمالاً به میمنت پیروزی بر دشمن مشترک، مجسمه برنجی نقره‌کوبی را برای اردشیر ارسال کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۱۴۵-۱۴۶). این نوع رفتار نشان از آن دارد که چگونه مناسبات باوندیان، اسماعیلیان و سلجوقیان در هم تنیده بوده است.

د: نقش میانجی‌گری

تأثیرگذاری سلجوقیان بر مناسبات باوندیان با اسماعیلیان، به شکل‌های دیگری نیز نمایان می‌شد. برای مثال هنگامی که هزاراسب (۵۶۰-۵۸۶ق)؛ یکی از امرای پادوسبانی تابع باوندیان، برضد حسام‌الدوله اردشیر باوندی (۵۶۸-۶۰۲ق) با اسماعیلیان طرح دوستی ریخت و اردشیر برای سرکوب او مصمم شد، هزاراسب در همدان به طغرل سلجوقی پناه برد و از سلطان سلجوقی خواست تا نزد اردشیر برای او پادرمیانی کند. با ارسال نامه طغرل در این باره، اردشیر در پاسخ وی نوشت: «اگر هزاراسف (اسب) را رویان می‌باید، توبه از الحاد و مصاحبت ملحدان [اسماعیلیه] بکند، الا چون امر سلطان است، او را به خلاف رویان، جای دیگر تعیین رود که از ملحدان دور

ایفا کرده است. مناسبات باوندیان با اسماعیلیان نیز از این قاعده به دور نبود؛ با این توضیح که گزارش‌های موجود تنها به جریان پناهندگی از سمت قلمرو باوندیان اشاره دارند. در عهد حکومت علاءالدوله علی بن حسام‌الدوله (۵۱۲-۵۳۶ق) برادرش بهرام، برای دستیابی به تاج و تخت باوندیان، بر ضد وی شورید. او برای از میان برداشتن علاءالدوله، دست به دامان اسماعیلیان شد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۶۰) و کوشید اسماعیلیه را بر ضد برادر خود برانگیزد، اما هنگامی که پاسخی نگرفت، ناگزیر نزد سلطان سنجر سلجوقی رفت (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۲۴).

مورد دیگر پناه بردن هزاراسب؛ حاکم پادوسبانی تابع حسام‌الدوله اردشیر باوندی بود که پیشتر بدان اشاره شد. با وجود آنکه پدر هزاراسب از دشمنان سرسخت اسماعیلیه به شمار می‌رفت و همواره با آنها در مبارزه بود، هزاراسب در سال ۵۹۰ق از در دوستی با آنها درآمد و مناطقی را به اسماعیلیه واگذار کرد (همان: ۲۰). در تحلیل علت پناهندگی هزاراسب به اسماعیلیه عنوان شده که رهایی از وابستگی به باوندیان و کسب استقلال به واسطه اسماعیلیان، او را وادار به چنین اقدامی کرد (گلیجانی، ۱۳۸۹: ۳۶۹) و از طرف دیگر اسماعیلیان نیز از همراهی هزاراسب در جهت کسب اعتبار و اقتدار خود سود می‌بردند (همان: ۳۸۳).

پس از پناهنده شدن هزاراسب، دو تن از بزرگان پادوسبانی به نام‌های زرمیوز و مانیوند نزد ارشیر باوندی رفتند و خطر سازش هزاراسب با اسماعیلیه و احتمال تسخیر منطقه توسط اسماعیلیان را گوشزد نمودند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۱۴۲). با گرایش یافتن هزاراسب به اسماعیلیان، اردشیر پس از ناامیدی از او،

باشد» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۷۷). طغرل با شنیدن پاسخ اردشیر، نظر او را مورد تأیید قرار داد و به این نتیجه رسید که: «بی استصواب و رضای ملک مازندران، در طبرستان حکومت و خانه‌داری نشاید» (آملی، ۱۳۴۸: ۱۴۸).

هـ: مسئله حفظ قلمرو

برخی حاکمان باوندی چون از توسعه قلمرو اسماعیلیان و در نتیجه از دست دادن مناطق نفوذ خود در کوهستان‌های البرز هراس داشتند، به سلجوقیان نزدیک می‌شدند. قارن بن شهریار (ح ۵۱۰ق) در راستای تأمین همین هدف، در سال ۵۰۰ق به یاری سلطان محمد سلجوقی در دفع اسماعیلیان به رودبار لشکر کشید، ولی موفقیتی به نیارورد (خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

ضعف قدرت سلجوقیان و در نتیجه غفلت آنان از پی‌گیری مهار قدرت اسماعیلیان نیز به زیان باوندیان تمام شد. در پایان قرن ششم هجری با پیش آمدن چنین وضعیتی، با از هم گسیختن قدرت مرکزی سلاجقه، اسماعیلیان نیرو گرفتند و در نتیجه فشارهای خود را معطوف دشمنان دیگر خود و از جمله باوندیان در مازندران کردند (دفتری، ۱۳۹۳: ۴۲۷). به همین جهت بود که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم تکاپوهای اسماعیلیه در منطقه مازندران و قلمرو باوندیان بیشتر شد.

۵. پناه بردن و همکاری شورشیان قلمرو باوندیان با اسماعیلیان

پناهندگی افراد شورشی یک قلمرو حکومتی به قلمرو رقیب و همسایه در طول تاریخ یکی از عوامل ایجاد تنش منطقه‌ای بین دو قدرت همجوار بوده و نقش مهمی در فراز و فرود مناسبات میان دو قلمرو

بود (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۲۶) که ابن شهر آشوب (د: ۵۸۸ق) از او روایت نموده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۳/۱). وی اتابک علاءالدوله علی بن شهریار (حک: ۵۱۲-۵۳۶ق)؛ از فرمانروایان باوندی بود و همراه علاءالدوله در اصفهان به خدمت سلطان محمد سلجوقی رسید (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۳۵). او در سال ۴۹۴ق به دست یکی از اسماعیلیه به نام حسن دارانباری یا دیاباری کشته شد (خواجہ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۱۳۵؛ کاشانی، ۱۳۴۳: ۱۵۶).

چنان‌که گذشت، برجسته‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن اسماعیلیه از میان باوندیان، اسپهبد رستم بن علی مشهور به «شاه‌غازی» بود؛ چنانکه گاه از این دشمنی به عنوان ویژگی خاص او یاد شده است (سجادی، ۱۳۷۴: ۳۹۲). شاه‌غازی پیش از آن‌که به حکومت برسد، دو بار مورد سوءقصد اسماعیلیان قرار گرفت. نخستین بار هنگامی بود که از برزن مسجد مزنگو در ساری می‌گذشت و به‌ناگاه یکی از فدائیان اسماعیلی از گوشه دکانی به او حمله و کاردی بر او زد؛ با اینحال زخم کارگر نیفتاد و ضارب کشته شد. دومین بار زمانی که رستم در ولیکان آمل برای شکار از شهر خارج شده بود و در هنگام نوشیدن آب، در کنار چشمه‌ای توسط یکی از دو نوکر اسماعیلی مذهب خود هدف زوبین قرار گرفت، ولی این زخم نیز نتوانست رستم را از پای درآورد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۶۸؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۳۰). رستم بن علی از همان دوره جوانی به اسماعیلیه به دید یک دشمن خطرناک می‌نگریست و احتمالاً آنها نیز وجود شخص مقتدری چون رستم را که در همان عهد پدر شایستگی‌های خود را نشان داده بود و در آینده‌ای نزدیک زمام باوندیان را در دست می‌گرفت، برای خود خطرناک می‌دانستند، به

یکی از سادات زیدی به نام الداعی الی الحق ابوالرضا بن هادی را به عنوان جانشین وی انتخاب کرد. با کشته شدن این فرستاده توسط هزاراسب، اردشیر به مقر او لشکر کشید و هزاراسب به همدان گریخت و از طغرل سوم سلجوقی درخواست میانجی‌گری کرد. اردشیر موضوع اتحاد هزاراسب با اسماعیلیان و پناه بردن او به آنها را به طغرل یادآوری کرد و از بخشش وی خودداری ورزید. اقدامات هزاراسب بی‌نتیجه ماند و پس از مدتی توسط فردی به نام هزیرالدین کشته شد (مرعشی، ۱۳۶۳: ۷۷).

نمونه دیگری از تأثیر عناصر پناهنده در مناسبات باوندیان و اسماعیلیان نیز به پادوسبانان مربوط می‌شد. توضیح آنکه بیستون؛ حاکم پادوسبانی که مورد تأیید ملک اردشیر باوندی نبود در پی لشکرکشی فرمانروای باوندی به رویان، اسماعیلیان پناهنده شد. اسماعیلیان حاضر شدند در ازای واگذاری قریه هرجان (هریجان) او را تسلیم اردشیر کنند. اردشیر به این پیشنهاد وقعی نهاد و در پاسخ نوشت «بیستون کیست که من به سبب او کلوخی را به ملاحظه دهم» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۰). به نوشته اولیاءالله آملی چون اسماعیلیان جواب نامه خود را دریافت کردند، بیستون را پنهان کردند و پس از آن از وی خبری نشد (۱۳۴۸: ۱۵۱). اردشیر نیز فردی به نام زرین‌کمر را به حکومت رویان گماشت (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۰).

۶. اقدامات فداییان اسماعیلی

شیوه مشهور کشتن مخالفان توسط فداییان اسماعیلی نیز در مناسبات میان آنها با باوندیان همچون دیگر رقبا و دشمنانشان اثرگذار بود. سیدمتهی بن ابی‌زید حسینی جرجانی از جمله نخستین قربانیان این عرصه به شمار می‌رفت. وی از فقهای و محدثین برجسته امامی در قرن پنجم هجری

سخت‌گیری کند و پیوسته به آنها بتازد. او نیز چنین کرد و به شدت آنها را تحت فشار گذاشت (همان: ۸۷). این سخت‌گیری‌ها در عهد جانشین کیابزرگ؛ استندار کیکاوس پادوسبانی (حکومت: ۵۲۳ - ۵۶۰ ق) نیز ادامه یافت و او «همه روز با ملاحظه غزا می‌کرد و چندین قلعه‌ها که ایشان داشتند، همه مستخلص گردانید و به زخم شمشیر کیکاوس، تمامت مازندران و رویان از تعرض ملاحظه آمن شد» (آملی، ۱۳۴۸: ۱۲۸ - ۱۲۹).

با ضعیف شدن قدرت باوندیان در اوایل قرن هفتم هجری، در عهد شمس‌الملوک رستم (حک: ۶۰۲-۶۰۶ ق)، فدائیان اسماعیلی فعالیت خود را در مازندران گسترش دادند و «پیوسته مشوش اوقات مازندرانیان بودند و فدائیان در قتل ساکنان آن حدود تقصی نمی‌فرمودند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۲۱). رکن‌الدوله قارن دیگر شاهزاده باوندی بود که در این زمان مورد حمله فدائیان اسماعیلی قرار گرفت. او که در پی اختلاف با برادر خود شمس‌الملوک بن اردشیر به دربار سلطان محمد خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۱۱۷ ق) توسل جسته، در حالی که در این زمینه ناکام مانده بود، بنابر خبر مشهور به دست فداییان اسماعیلی کشته شد. (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۱۸). اگرچه هم در این مورد و هم در مورد کشته شدن گردبازو، نباید احتمال انتساب رویدادها به اسماعیلیه را هم از نظر دور داشت، اما در هر حال نتیجه عملی آنها در سیاست‌ها و مناسبات دو طرف قابل انکار نیست. سرانجام آنکه رابینو از کشته شدن یکی از امرای جزء باوندی به نام ابوجعفر محمد بن وندا بن باوند در حدود سال ۵۰۰ ق به دست فداییان اسماعیلی سخن گفته و از مقبره او در برج رادکان یاد نموده است (۱۳۶۵: ۲۲۲).

همین سبب، این دو ترور نافرجام را صورت دادند. با توجه به چنین زمینه‌ای نمی‌توان نقش اقدامات فداییان اسماعیلی را در تشدید دشمنی میان دو طرف نادیده گرفت. در نتیجه هنگامی که رستم حکومت باوندی را عهده‌دار شد، مبارزه فراگیر و بی‌رحمانه‌ای را بر ضد اسماعیلیان پی گرفت. به گفته ابن‌اسفندیار، تنها در یک نوبت در سلسکوه هجده هزار (۱۳۲۰: ذیل، ۸۴) و یا به روایت دیگر، پنج‌هزار اسماعیلی را گردن زد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، یکی دیگر از شخصیت‌های مهم خاندان باوندی که دو نفر اسماعیلی در محرم سال ۵۳۷ ق (خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۱۵۸) احتمالاً با هماهنگی سلطان سنجر، در حمام سرخس موفق به ترور او شدند، گردبازو فرزند شاه‌غازی رستم بود. این قتل پیامدهای سختی برای اسماعیلیان داشت و مناسبات میان این دو قلمرو را وارد مرحله خطرناکی کرد؛ شاه‌غازی بر موضع تهاجمی خود علیه اسماعیلیه افزود. به نقل تاریخ طبرستان رستم «تاخت‌ها برد بر الموت و چنان بکرد که هیچ ملحد را زهره نبود سر از قلعه الموت بیرون کند» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۸۷). کینه شاه‌غازی نسبت به اسماعیلیان در پی قتل فرزندش چنان بالا گرفت که حتی در مناطقی که اسماعیلیان رفت‌آمد داشتند، کسانی را با مستمری منظم برگماشت تا آنها را از میان بردارند. (آملی، ۱۳۴۸: ۱۲۸) همزمان شاه‌غازی با فرستادن نامه‌ای به محمد بن بزرگ امید (د: ۵۵۷ ق) ضمن کافر خواندن وی و پیروانش، آنها را به مبارزه طلبید (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ذیل، ۸۷).

رستم‌شاه غازی پس از آن، به کیابزرگ؛ فرمانروای دیلمان دستور داد تا بر اسماعیلیان الموت

۷. نقش مغولان

یکی از واپسین صحنه‌های مناسبات باوندیان با اسماعیلیان در جریان تهاجم مغولان به ایران و استقرار حاکمیت آنها در این سرزمین نمودار شد. هلاکو (۶۱۵-۶۶۳ق) در چارچوب مأموریت خود برای فتح کامل ایران و سرزمین‌های غربی آسیا، برانداختن قدرت اسماعیلیه و تسخیر قلعه‌های ایشان را جزو اولویت‌های خویش قرار داد. در همین زمینه وی از باوندیان که پیشتر تابعیت از مغولان را پذیرفته بودند، خواست تا در قلع و قمع اسماعیلیان همکاری کنند. این بدان معناست که حضور مغولان زمینه‌ساز دور تازه‌ای از برخورد میان باوندیان با اسماعیلیان شده بود. هلاکو، شمس‌الملوک محمد^۱ بن حسام‌الدوله (د: ۶۶۵ق) باوندی؛ دومین حاکم باوندی از شعبه کینخواریه را همراه استاندار شهراکیم؛ حاکم رستم‌دار، برای تسخیر قلعه گردکوه؛ مقر اسماعیلیان در کوه‌های دامغان، مأمور کرد. گردکوه یکی از دژهای مستحکم اسماعیلیه بود که مغول‌ها برای تسخیر آن، وقت و نیروی زیادی صرف کردند. علاوه بر این، آنها از نیروی حکام محلی نیز برای فتح آن بهره جستند. هنگامیکه حاکم باوندی و پدرزنش؛ شهراکیم، گردکوه را در محاصره گرفتند، چون زمستان بود، موفقیتی در فتح قلعه کسب نکردند. با فرا رسیدن بهار، بدون توجه به دستور ایلخان، راه مازندران را در پیش گرفتند. در پی این اقدام، یکی از امرای مغولی به نام غازان‌بهادر، برای تنبیه حاکم باوندی و شهراکیم به جهت سستی در تسخیر گردکوه، راهی مازندان شد. شمس‌الملوک ابتدا تمکین خان مغول نکرد. جوانی و کم تجربگی

وی ممکن بود خسارات جبران ناپذیری برای اهالی مازندران در پی داشته باشد، ولی اقدام شهراکیم در رفتن به نزد فرستاده مغولان، جلوی تهاجم آنها به مازندران و غارت گسترده به این سرزمین را گرفت، چراکه پس از آن، شمس‌الملوک نیز نزد فرستاده مغول رفت و هردو مورد بخشش قرار گرفتند و برای هریک احکامی صادر شد و منصب گذشته آنها مورد تأیید دربار مغول واقع شد. با این حال پیامد زودرس ترک محاصره گردکوه، استقرار فرستاده مغول در آمل و ضبط مالیات سرزمین مازندران بود (مرعشی، ۱۳۶۳: ۸۸-۹۰؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۶۳-۱۶۴).

سرانجام با تدبیری که شهراکیم؛ حاکم رستم‌دار به کار گرفت و با فرستادن یکی از افراد خود به نام ارجاسف مکارج^۲ به درون قلعه گردکوه، آنرا فتح کرد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۶۴). با فتح کامل قلعه‌های اسماعیلیه در همین حدود زمانی توسط سپاه هلاکو، پایان مناسبات باوندیان با آنها نیز رقم خورد. بدین ترتیب مغولان را باید واپسین عامل و نیروی تأثیرگذار در مناسبات باوندیان و اسماعیلیان به شمار آورد.

۸. نتیجه

عوامل مختلفی در روابط بین باوندیان و اسماعیلیان نقش داشت. از مهم‌ترین این عوامل اختلافات سیاسی و عقیدتی بودند. باوندیان که از قرن سوم بر آیین تشیع امامی بودند، ظهور حکومت اسماعیلیه الموت را در اواخر قرن پنجم هجری، که دارای عقاید ضد تشیع دوازده امامی بود، در

۱. مرعشی نام او را اردشیر آورده است. (۱۳۶۱: ۳۴).

۲. منسوب به مکار؛ یکی از روستاهای دهستان کلارستاق چالوس مازندران است.

منابع

آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ابن اثیر، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۱۸). *الکامل فی التاریخ*. تصحیح دکتر محمدیوسف دقاق. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن اسفندیار (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*. تصحیح عباس اقبال. به اهتمام محمد رضائی. تهران: کتابخانه خاور اعظمی سنگسری، چراغعلی (۱۳۵۱). «فریم پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست؟». مجله بررسی‌های تاریخی. س ۷. ش ۱. ص ۵۷-۵۶.

انصاری، بهمن (۱۳۹۵). «باوندیان از ظهور تا سقوط». پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه پیام نور مرکز جنوب.

بدیعی، شهلا (۱۳۷۹ش). «آل باوند (کیسویه، اسپهبدیه، کینخواریه)». پایان نامه دوره کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی. مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی.

ترکمنی آذر (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.

جوینی، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.

حر عاملی (۱۳۶۲). *امل الامل*. تحقیق سیداحمد حسینی. قم: دارالکتب الاسلامی.

خلیفه، مجتبی؛ حسن‌نژاد، زمانه (۱۳۹۱). «تجارت در قلمرو باوندیان اسپهبدیه طبرستان (۶۶۶-۶۰۶ق)».

مطالعات تاریخ اسلام. س ۴. ش ۱۴. ص ۲۷-۵۳.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۷). *جامع‌التواریخ* (تاریخ اسماعیلیان). تهران: میراث مکتوب.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام حسینی (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*. تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی. تهران: پیام.

دفتری، فرهاد (۱۳۹۳). *تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه*.

همسایگی خود نمی‌پذیرفتند و در مقابل آنها قرار گرفتند. اسماعیلیان نیز بیکار نشستند و علاوه بر تبلیغ آیین خود توسط داعیان در سرزمین‌های تابع باوندیان، سعی در رویارویی مستقیم با آنها کردند. اصرار بر توسعه قلمرو از سوی هریک از دو قدرت حاکم، از دیگر عوامل تنش بین آنها بود و ضعف هریک اسباب پیشروی رقیب را در قلمروش فراهم می‌ساخت. اگرچه داشتن دشمن مشترک، یعنی اسماعیلیه، سبب نزدیکی باوندیان به سلجوقیان بود و در پاره‌ای مواقع ضعف برخی حاکمان باوندی و عدم توانایی در حفظ قلمرو، آنها را به آغوش سلجوقیان می‌انداخت، ولی موضع‌گیری‌های منفعت-طلبانه حاکمان و سرداران سلجوقی گاه ممکن بود به ضرر باوندیان بینجامد. پناهندگی برخی سران باوندی به قلمرو اسماعیلیه را می‌توان یک عامل ایجاد تنش در روابط دو قلمرو به شمار آورد، ولی تأثیر آن به اندازه اقدامات فدائیان اسماعیلی در ترور شخصیت‌های برجسته سیاسی و مذهبی باوندی نبود. یورش مغولان به ایران و تصمیم جدی آنها برای نابودی اسماعیلیان، نقطه عطفی در روابط باوندیان با اسماعیلیان بود، چراکه باوندیان با همکاری در فتح قلعه گردکوه، ضربه نهایی خود را بر رقیب دیرین خود زدند و این پایانی بر روابط باوندیان با اسماعیلیان بود. مجموعه عواملی که ذکر شد، موجب فرازونشیب‌های زیادی در مناسبات دو قدرت محلی باوندیان و اسماعیلیان شد و مجموعه‌ای از رویارویی‌ها، اتحادها، تحریکات، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها را در مناسبات آنها به وجود آورد.

- ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز. دهخدا. لغت‌نامه. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۷). *تاریخ الاسلام*. تحقیق عمرعبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی. رابینو، ه ل (۱۳۶۵). *مازندران و استرآباد*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی. رازپوش، شهناز (۱۳۷۵). «باوندیان». *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی. رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۹۱). *نقص بعض مثالب النواصب فی نقص بعض فضائح الروافض*. تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی. تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث و کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. سجادی، صادق (۱۳۷۴). «آل باوند». *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. شاهمرادی، مسعود (۱۳۹۵). «تشیع امامی در دوران باوندیان اسپهبدی در طبرستان». *رهیافت تاریخی*. شماره ۱۶. ۷۸-۵۵. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲). *مجالس المؤمنین*. تصحیح ابراهیم عرب‌پور و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. طاهری، مهدی (۱۳۹۵). «اولین سکه‌های تراز شیعی در حکومت باوندیان طبرستان». *نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها*
- و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. دوره ۸، ش ۳۰ و ۳۱. http://shamseh.aqr-libjournal.ir/article_42614.html.
فرقانی، محمدفاروق (۱۳۸۱). *تاریخ اسماعیلیان قهستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۴۳). *تاریخ اسماعیلیه*. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تبریز: بی‌نا.
گلیجانی مقدم، ندا (۱۳۸۹). «علل تعامل حکومت‌های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با زیدیان و اسماعیلیان (۱۷۵-۶۵۶ق)». تهران: رساله دکتری رشته تاریخ اسلام دانشکده ادبیات، زبان‌های خارجی و تاریخ دانشگاه الزهراء.
مرعشی، سیدظہیرالدین (۱۳۶۳). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به اهتمام برنہارد دارن. تهران: نشر گستره.
مرعشی، سیدظہیرالدین (۱۳۶۱). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: شرق.
مظاہری، علی (۱۳۵۳). «امامیه در مازندران قرن ششم». *معارف اسلامی*. سازمان اوقاف. شماره ۱۸.
معلمی، مصطفی (۱۳۸۷). «روابط خاندان باو با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده‌های پنجم و ششم هجری». *تاریخ اسلام در آئینه پژوهش*. ش ۱۹. ص ۱۲۵-۱۵۴.
Frye, R. N. (1986). "Bawand. Encyclopedia of Islam (EI2). V.I. E. J. Brill.
Madelung, W. "Ale-Bavand", <http://www.iranicaonline.org/articles/ale-bavand> (15 / 8/ 2017).